

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی-پژوهشی

سال هشتم-شماره دوم-تابستان ۱۳۹۴-شماره پیاپی ۲۸

اندوهگرایی مشخصه سبکی غزل شهریار، همراه با مقایسه این ویژگی در

غزلهای سعدی و حافظ

(ص ۱۲۵-۱۰۱)

علی آزادمنش^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۱۱/۱۵

تاریخ پذیرش قطعی مقاله: ۱۳۹۴/۰۵/۲۷

چکیده

چنین بنظر میرسد که انتخاب هنرمندانۀ اوزان عروضی، توأم با لحن عاطفی، غمگانه و اندوه آمیز، میتواند در جذابیت و دلنشینی شعر، رابطه تنگاتنگی داشته باشد.

این پژوهش در سه محور الف) غزل شهریار و گنجینه ادب کلاسیک ب) وزن عروضی ج) بسامد واژه‌های اندوه آمیز در غزل شهریار بعنوان مشخصه سبکی، شکل گرفت. در محور اول، نگارنده به این مهم دست یافت که نوع نگاه شهریار در غزلهایش، نگاهی منفعلانه و عاطفی، و شعرش آینه صیقلی شخصیت ظاهری و باطنی اوست؛ و در محور دوم، تمامی غزلهای شهریار مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت و بسامد بیشتر بحر رمل در غزل او، بر دو شاعر دیگر (حافظ و سعدی) تأمل برانگیز بود که میتواند نشان‌دهنده لحن غم‌انگیزتر غزلیاتش باشد.

در محور سوم، نگارنده با انتخاب پنجاه غزل آغازین دیوان هر شاعر، تلاش کرده است با آمار و ارقام دقیق، نشان دهد که لحن کلام شهریار، بعنوان شاخصه سبکی، مخصوص بخود اوست و سخنش، سخن دلست که از عمق جان و روح بسیار حساس و پرشور او مایه گرفته و شعرش را اندوه آمیز ساخته است.

کلمات کلیدی: غزلیات شهریار، بسامد اوزان، لحن اندوه آمیز، مشخصه سبکی، غزلیات حافظ، غزلیات سعدی.

^۱ استادیار زبان و ادبیات فارسی مجتمع آموزش عالی بم azadmaneshali10@bam.ac.ir

۱- مقدمه

چنین مینماید که اوزان عروضی رزین و متین، میتواند نوع نگاه شاعر و جهتگیری و تأثیرگذاری او را تبیین کند و بر نفوذ و تأثیر کلامش اثر مستقیم بگذارد. انتخاب هنرمندانه اوزان، توأم با لحن عاطفی، غمگانه و اندوه‌آمیز، در جذآبیت و دلنشینی شعر، رابطه تنگاتنگی میتواند داشته باشد. در این پژوهش ابتدا اوزان عروضی غزل‌های شهریار، استخراج و بسامد اوزان، حتی‌المقدور با دقت تعیین شد و مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت؛ سپس با بسامد اوزان دو شاعر نامدار ادب فارسی قرن هفتم و هشتم (سعدی و حافظ) مقایسه گردید و مشخص شد که بحر رمل، در غزل‌های هر سه شاعر بر دیگر محور تفاوت معناداری دارد. هر چند که بسامد بحر رمل در غزل‌های شهریار، بر دو شاعر دیگر فرونی دارد، نگارنده به این مهم دست یافت که نوع نگاه شهریار در غزل‌هایش، نگاهی منفعلانه و عاطفی، و شعرش آینه صیقلی شخصیت ظاهری و باطنی اوست که تبلور این رویکرد را در استفاده فراوان از واژه‌های غمگانه و اندوه‌آمیز، به ترتیب بسامد، در بحر هزج، مضارع، رمل و ... میبینیم، هر چند که بحر رمل در تعداد اوزان غزلها بر بحر هزج همانند دو شاعر بزرگ دیگر (سعدی و حافظ) تفوق دارد، اما برتری بحر هزج از حیث کاربرد فراوان واژه‌های اندوه‌آمیز، در پنجاه غزل شهریار ۲۳۱ مورد (۷۰/۶۴ درصد)، در پنجاه غزل سعدی ۵۸ مورد (۱۷/۷۳ درصد) و در پنجاه غزل حافظ ۳۸ مورد (۱۱/۶۲ درصد)، کاملاً قابل تأمل است که در دیگر محور عروضی (همچنانکه نشان داده‌ایم) این برتری تأمل برانگیز، خود را بر دو شاعر دیگر تحمیل نموده است؛ و در ادامه با آمار و ارقام دقیق، بدان پرداخته و در نهایت مشخص کرده‌ایم که این نوع لحن و کاربرد غمگانه واژه‌ها، بعنوان شاخصه سبکی، مخصوص بخود اوست که از عمق جان پرشور و دردمند شاعر نشأت گرفته و اتفافی نیست و بقول یدالله عاطفی: عشق و شیدایی دوران جوانی، شور و حال عاشقانه، رقت احساسات، مضامین بکر و لطیف و سوختگی ویژه‌ای که ذاتی اوست، بیشتر در غزل‌های این شاعر متجلیست (سرود فرشتگان، عاطفی: ص ۱۴).

۱-۱- ضرورت تحقیق

شاید برای کسیکه تا بحال غزل‌های عاشقانه شهریار را بطور کامل نخوانده و تجزیه و تحلیل نکرده باشد، و از سوز و گداز عشق، که جزئی از شخصیتش شده است، اطلاع دقیقی نداشته باشد، این پژوهش چندان ضرورتی نداشته باشد. اما از آنجا که این توفیق شامل حال نگارنده گردید که توانست با خواندن چند باره غزل‌های این شاعر محزون، به این سؤال برسد که علت اصلی تأثیر غزل‌های شهریار - با وجود استفاده فراوان از زبان و مبانی سنتگرایان - چیست؟ کاملاً ضروری بنظر آید که با کنجکاوی هر چه تمام، بدنبال پاسخ باشد؛ که در این مقال در حد بضاعت مزجات، بدان پرداخته شده است. ضرورت دیگر آنکه خواستیم بدانیم آیا انتخاب اوزان خاص، در تأثیر سخن شاعر دخالتی داشته یا خیر؟ و اگر داشته است، چرایی آنرا برای خوانندگان عزیز، بیان کنیم.

۱-۲- پیشینه تحقیق

در ارتباط با شعر شهریار کتابها و مقاله‌ها و پایان‌نامه‌هایی تاکنون نوشته شده است، که ذکر آنها به دلیل مرتبط نبودن با مقاله حاضر، ضرورتی ندارد؛ بجز کتابهای «سرود فرشتگان» از یدالله عاطفی، «نبی محزون» از چنگیز میرزایی و «مرغ بهشتی» از مریم مشرف (که مشخصات کامل آنها در منابع آمده است). همچنین مقاله‌ای هم که بتواند با موضوع این پژوهش ارتباطی داشته باشد، یافت نشد. حتی مقاله «عشق و شهریار» از منصور ثروت که در مجله تاریخ ادبیات (شماره ۵۹/۳) به چاپ رسیده است، محتوای آن نیز هیچ سنخیتی با این موضوع خاص «اندوهگرایی مشخصه سبکی غزل شهریار» ندارد. تا بحال در مورد استخراج بسامد اوزان عروضی غزل‌های این عاشق شاعر محزون نیز، کاری صورت نپذیرفته است.

۲- غزل شهریار و گنجینه ادب کلاسیک

اکثر قریب به اتفاق واژه‌های غزل‌های شهریار از گنجینه ادب کلاسیک فارسی اقتباس شده، اما ترکیب و چینش آنها غیر تکراریست؛ کارخانه ذهن شاعر به آن مواد خام، شکلی خاص می‌دهد که دیگر شبیه قبل نیستند، بلکه گزارش عاطفی حالات خود شاعرند. همانگونه که در مثال‌های زیر می‌بینیم، شاعر به زیبایی از عهده این مهم، یعنی چینش الفاظ و تأثیر و هم‌حسی در شنونده به خوبی استفاده نموده است:

نه مرغ شب از نا له من خفت و نه ماهی
سازم بقطار از عقب قافله، راهی
بیدار کسی نیست که گیرم بگواهی
(دیوان ج ۱، ماه سفر کرده، ص ۲۲۸)

که فلک راه تو ای تُرکِ ستمگر نزند
آتشی کو بتو زد هو که بکافر نزند
(همان، قند مکرر، ص ۱۶۲)

وای بر من تن تنها و غم دنیائی
که چو تیر از جگر ریش برآرم وائی
از چراغی که بگیرند به نابینائی
(همان، دنیای دل، ص ۲۰۲)

ماها تو سفر کردی و شب ماند و سیاهی
آهسته که تا کوبه اشک دل افروز
آن لحظه که ریزم چو فلک از مژه کوب

همره کوبه حُسن تو کردم آهی
شهریارا چه بلاکش دل و جانی داری

چند بار د غم دنیا به تن تنهائی
تیر باران فلک فرصت آنم ندهد
تا نه از گریه شدم کور بیاور نه چه سود

۱-۲- وجه تمایز غزل شهریار با غزلسرایان معاصر

روح غزل شهریار کاملاً مدیون خلوص و تجربه شاعرست. وی، چنانکه زندگی تاریخیش نشان می‌دهد، این حالات را تجربه کرده است. شاعر بیدردی که در دل و جانش هیچ حادثه‌ای اتفاق

نیفتاده و گرفتار روزمرگیِ زندگیست، نمیتواند غزل تأثیرگذار بسراید. ما در سرتاسر غزل‌های عاشقانه این شاعرِ مجنونِ عشق، این تأثیر و حالات را بوضوح مشاهده میکنیم:

ابر از آن بر سر گل‌های چمن زار بگرید
شهریار است و همین شیوهٔ شیدائی بلبل
که خزان بیند و آشفتن گل‌های چمنزار
بگذارید بگرید بهوای گلِ خود زار
(همان، روزه شکن، ص ۱۰۶)

عرضه کردم غم هجران تو را با دل کوه
دل چون آهن او نرم نشد لیکن من
کوه هم با من شوریده بفریاد آمد
سینه ام تافته چون کورهٔ حداد آمد
(همان، نالهٔ نومیدی، ص ۲۱۷)

همه گفتند که جانسوز بود نالهٔ نی
نالۀ من نشنفتند که جانسوز تر است
(دیوان ج ۳، نالهٔ نی، ص ۴۹)

آنکه با ما همه در کار دل آزاری بود
دلِ آزرده از او باز گرفتم لیکن
میشد و کار دل زار همه زاری بود
همچنان سیل سرشک از عقبش جاری بود
(دیوان ج ۱، شاهد پنداری، ص ۱۴۷)

صد بار شدم صید بخون غرقه و آخر
تنها نبود سوختنم شیوه که چون شمع
خرسند نشد خاطر صیاد هم از من
نشنیده کسی ناله و فریاد هم از من
(همان، دریغ از بیداد، ص ۲۶۹)

عشق، در اکثر غزل‌های او کاملاً رنگ انسانی - زمینی بخود میگیرد. در عاشقانه‌هایش، بیشتر آهه‌های از سر دردِ فراق شنیده میشود. او عاشقیست شاعر و نه شاعری عاشق. عشق مجازیش که خود به کرات در غزل‌هایش بدان اشاره دارد، از سر گذراندن مرحلهٔ عاشقی توسط خود شاعرست. عشقی که بروایت اشعارش، ذره ذرهٔ وجود او را تسخیر و به مجنونی تبدیل کرد که آرامش و آسایش و امان را از او سلب نمود؛ که در ادامه نمونه‌هایی از آن ذکر میگردد:

دوش با یاد گل روی تو از شبم اشک
نه من از کوه فراق کمری گشتم و بس
بچمن ریختم آب رخ گلبرگ طری
زیر این بار گران، کوه نماید کمری
(همان، دیوانه و پری، ص ۲۴۵)

در کشتن من دست میازار که خواهم
با تیر غمت حاجت تیر دگرم نیست
در پای تو خود سر نهم و زار بمیرم
ای سخت کمان دست نگه دار بمیرم
(همان، بگذار بمیرم، ص ۲۷۵)

من اختیار نکردم پس از تو یار دگر
بغیر گریه که آن هم به اختیارم نیست
(دیوان ج ۳، چشم انتظار، ص ۴۴)

افغان این پیر حزین شبها از این بیت حزن
تا دل گدازی سنگ را از سوز و ساز خویشتن
(دیوان ج ۱، شکرین پسته خاموش، ص ۱۴۱)
گرچه او کرد دل از سنگ تو تقصیر نکردی
که شدی کور و تماشای رُخش سیر نکردی
(همان، شمشیر قلم، ص ۲۰۹)

بیان شعر شهریار به سادگی گرایش دارد و اختلالی در انتقال سریع احساس شاعر به خواننده ایجاد نمیکنند. به قول زرقانی: نمیتوان فهمید چه جوهری در شعر شهریار هست که با وجود استفاده فراوان از زبان و مبانی سنت گرایان، باز هم شعرش خواندنیست و بر دل مینشیند (چشم انداز شعر معاصر ایران، زرقانی: ص ۱۷۲). بنظر نگارنده این جوهره همان عشق راستین و بی غلّ و غش شهریار است که از عمق جان وی برآمده و بر دل مشتاقان شعرش مینشیند. مانند:

عاشق نمیشوی که ببینی چه میکشم
بیچاره من، که ساخته از آب و آتشم
صبح است و سیل اشک بخون شسته بالشم
(دیوان ج ۱، چه میکشم، ص ۱۰۲)

کو بی ثمر بیای تو عمری هدر کند
گفتم خیال روی تو از سر بدر کند
خواهد که آشیان تو زیر و زبر کند
هر کس که داشت، درد محبت ز بر کند
(همان، ترانه محزون، ص ۲۳۴)

«حتی اگر این سخن دکتر براهنی را که «شهریار حسن ختامی است برای شعر کلاسیک ما»، کمی اغراق آمیز بدانیم، کیست که بتواند مقام شهریار را در سرودن غزلهای دلنشین و تکان دهنده، انکار نماید» (چشم انداز شعر معاصر ایران، زرقانی: ص ۱۷۴-۱۷۵). شهریار شاعری است اصیل که تجربیات شاعرانه و شهودهای شخصی خود را میسراید (همان، ص ۱۷۶). هر چند که غزلهای تأثیرگذار و حزن انگیز شاعر کم نیست؛ در اینجا تنها به چند بیت از غزل (نی محزون) بسنده میکنیم:

آخر ای ماه تو همدرد من مسکینی
که تو از دوری خورشید چها می بینی
تو هم ای دامن مهتاب پر از پروینی
برو ای گل که سزاوار همان گلچینی

از هجر یوسف سالها بگذشت و برخیزد هنوز
سنگین دلانند ای عجب کو شهریارا آتشی
نالم از دست تو ای ناله که تأثیر نکردی
شرمسار توام ای دیده از این گریه خونین

در وصل هم ز عشق تو ای گل در آتشم
با عقل، آب عشق بیک جو نمیروم
دیشب سرم ببالش ناز وصال و باز

بیچاره باغبان تو، ای بی ثمر نهال
دیشب میان گریه دل دردمند را
رخت از دلم ببند که طوفان اشک و آه
باشد که این ترانه محزون ز شهریار

امشب ای ماه بدرد دل من تسکینی
کاهش جان تو من دارم و من میدانم
هر شب از حسرت ماهی، من و یکدامن اشک
باغبان خار ندامت بجگر میشکند

کی بر این کلبه طوفان زده سر خواهی زد ای پرستو که پیام آور فروردینی...
(دیوان ج ۱، نی محزون، ص ۲۰۳)

۲-۲- غزل شهریار، در مقایسه با غزلهای سعدی و حافظ

شهریار با کششِ فطریِ خود و جاذبه شخصیِ مرادش یعنی صبا^۱، ساز عارفانه سه تار را آموخت تا با چاشنی ذوقش درآمیزد و شعر از دل برآمده اش را در جان مشتاقان بنشانند. شعرخوانی شهریار با ظاهری درویشانه و شوریده و دلی شکسته و صدایی گرم و گیرا، همراه با موسیقی اشک، در نوع خود بیمانند و بسیار دلنشین بود؛ بدین معنی که آنچه بر دل و قلم شاعر گذشته بود، همزمان از چشم و زبانش جاری میگشت.

افتادگی و خاکساری جلی و بی ریای شهریار، در دوره ای که گروهی از شاعران، خود را تافته جدا بافته و از جنس غیر مردم یافته بودند، بسیار گیرا و دلنشین بود ... شعر شهریار، پژواک یک روح نجیب، شیدا، سوخته، عاطفه مند و سریع التأثیر است که جز اشک و آه و ناله، سلاحی برای ایستادگی ندارد (نی محزون، میرزایی: ص ۷ و ۱۱). چند بیت زیر بعنوان نمونه گویای این ویژگی غزل شهریار است:

عزیز من دل عاشق که از آهن نخواهد شد
دریغ از دوستی با وی که جز دشمن نخواهد شد
(دیوان ج ۱، من نخواهد شد، ص ۱۲۳)

آخر گذشت گرچه باه و فغان گذشت
دیگر صفای چشمه طبع روان گذشت
(همان، جویبار دیده، ص ۱۹۲)

آخر چه یوسفی که بی‌آزار می‌روی
آهسته رو که سخت دل‌آزار می‌روی
(همان، غزل خداحافظی، ص ۱۳۷)

دمی چون کوره آتش چرا چون شمع نگدازم
دلی کو شهریارا دشمن جان دوستتر دارد

عمری گذاشتیم باه و فغان ولی
از جویبار دیده مددجوی شهریار

یعقوب بینوا نه چون جانت عزیز داشت؟
دنبال توست آه دل زار شهریار

دلیل این شهرت یعنی شباهت شهریار به حافظ، ارادت بیچون و چرا و نیز استقبالهای فراوان شهریار از حافظست؛ ولی در واقع امر، جز آرایه دلپذیر ایهام، که وجه مشترک هنر و شعر آن دوست، و وجه اشتراک بارزی بین شهریار و حافظ یافته نمیشود، بلکه برعکس، بین شاعرانگی و شخصیت آنها تفاوتها بسیار بیشتر از تشابهاتست.

حافظ شاعر است که عمیقاً درد اجتماع و فهم اجتماعی فرا زمانی و جرأت ابراز آنها را دارد؛ محتوای شعر شهریار، سوز و گداز، اشک و آه و انکسار دائمی همراه با خلوص عاشقانه است که با یک

۱ - نامدارترین استاد موسیقی معاصر شهریار که شاعر، ساز عارفانه سه تار را از وی آموخت.

ضرباهنگ پیوسته و یکنواخت، در یک محور عمودی جاریست که هم در ناپیوستگی و لغزشهای زبانی و هم در صمیمیت، به غزلهای سعدی شباهت دارد و نه حافظ. شعر حافظ مانند شخصیتش چند بعدی، عمیق و رنگین کمانیست که از هشیار و مست دل میبرد؛ اما شعر شهریار مانند خودش ساده و یکرنگست که در دل دوستداران همان رنگ مینشیند. شواهد امثال که در زیر میآید، خود مصدق این مدعاست:

شهریار:

امشبم گر خود نباشد خورد و خواب اندیشه نیست
انتظارش هر دم عمری پایان میبرد
غصه‌ای خوردم که سخت از خورد و خوابم سیر کرد
وه که این یکدم مرا تا پای عمری پیر کرد
(دیوان ج ۱، خار دامنگیر، ص ۱۳۱)

حافظ:

ترسم این قوم که بر دُرْدکشان میخندند
یار مردان خدا باش که در کشتی نوح
در سر کار خرابیات کنند ایمان را
هست خاکی که به آبی نخرد طوفان را
(دیوان، غزل ۹، ص ۷۱)

سعدی:

دگرش چو باز بینی، غم دل مگوی سعدی
قدمی که برگرفتی به وفا و عهد یاران
که شب وصال کوتاه و سخن دراز باشد
اگر از بلا بترسی، قدم مجاز باشد
(کلیات، غزل ۱۹۴، ص ۴۸۹)

«شهریار در ایهام، حافظ گونه است اما در تناسب اجزای بیت به چیره دستی صائب و در جلوه‌هایی از سهل و ممتنع سعدی وار است. حافظ در غزلهایش یک انسان کامل زمینی با تمام ویژگیهای کمال است، اما شهریار مانند میلیونها عاشق شیدایی است که درصد کمی از آنان ذاتاً شاعرند» (نی محزون، میرزایی: ص ۱۳). شهریار شاعری غم زده و منفعل است که عمرش در همنفسی قفس به پایان آمده است. حافظ به تنهایی ترکیبی از همه شاعران بزرگ و بزرگان شاعر ایرانست، اما شهریار تنها مجنون و فرهاد شعر شاعرانست با همان خلوص و دردمندی (همان، ص ۱۴)؛ که در ادامه بجهت تطویل کلام، تنها به چند بیت از غزل شهریار، بسنده میکنیم:

یار و همسر نگرفتم که گرو بود سرم
تو جگر گوشه هم از شیر بریدی و هنوز
تو شدی مادر و من با همه پیری پسر
من بیچاره همان عاشق خونین جگرم
پدر عشق بسوزد که درآمد پدرم
(دیوان ج ۱، گوهر فروش، ص ۱۴۴)

آفتابی تو و در پای تو ریزم چون صبح
آخر ای دلشکن سنگدل، آه از تو که من
اینهمه کوب اشکی که بدامان دارم
دل و جان آینه جلوه جانان دارم

(همان، شمع سیه روز، ص ۱۸۶)

از کاوش در غزل‌های سعدی چنین بر می‌آید که او تسلط کافی بر فرم و محتوای غزل‌های عاشقانه دارد و انگار واژه‌ها به ذهن و زبان وی الهام می‌گردند و چون موم، در دست‌ان توانایش شکل می‌گیرند و بر صفحه‌ی صحیفه مینشینند. غم و اندوه یک عاشق محزون، نه در فرم و نه در محتوای غزل‌هایش - آنچنانکه در غزل‌های شهریار آشکارست - دیده می‌شود. البته همانگونه که قبلاً بیان شد، حزن و اندوه غزل‌های شهریار، ریشه در زندگی غم‌آلود و پرفراز و نشیبی دارد که وی از سر گذرانده است و غزل‌هایش در مقایسه با دو شاعر دیگر (سعدی و حافظ) سرشار از واژه‌های غمگنانه و اندوه آمیزست که این خود بخاطر تأثیرگذاری سریعتر، یکی از شاخصه‌های سبکی غزل‌های شهریار بشمار می‌آید. در ادامه به نمونه‌هایی از غزل دو شاعر اشاره می‌شود:

<p>بروای ترک که ترک تو ستمگر کردم بخدا کافر اگر بود، به رحم آمده بود در و دیوار بحال دل من زار گریست پس از این گوش فلک نشنود افغان کسی شهریار را بجفا کرد چو خاکم پامال</p>	<p>حیف از آن عمر که در پای تو من سر کردم زانهمه ناله که من پیش تو کافر کردم هر کجا ناله ناکامی خود سر کردم که من این گوش ز فریاد و فغان کر کردم آنکه من خاک رهش را بسر افسر کردم (دیوان ج ۱، ناله ناکامی، ص ۲۷۲)</p>
<p>چشم عاشق نتوان دوخت که معشوق نبیند سعدی دیدن زیبا نه حرامست ولیکن</p>	<p>پای بلبل نتوان بست که بر گل نسراید نظری گر بر بایی دلت از کف بریاید (کلیات، غزل ۲۷۷، ص ۵۲۵)</p>
<p>سعدی اندازه ندارد که چه شیرین سخنی تا بیستان ضمیرت گل معنی بشکفت</p>	<p>باغ طبعت همه مرغان شکر گفتارند بلبلان از تو فرومانده چو بوتیمارند (همان، غزل ۲۲۹، ص ۵۰۵)</p>

۳- وزن عروضی

۳-۱- تأثیر وزن از دیدگاه صاحب‌نظران

درباره تأثیر وزن در شعر، سخنهای فراوان گفته‌اند و بطور کلی میتوان گفت: پس از عاطفه که رکن معنوی شعر است، مهمترین عامل و مؤثرترین نیروها و اثربخشی از آن وزنست. شفیع کدکنی وزن را فضیلت شعر میداند و میگوید: در اثر همین وزن است که صاحبان قریحه و ذوق، آنچنان از خود بیخود میشوند (موسیقی شعر، شفیع کدکنی: ص ۴۸). ایشان، تأثیرات وزن را در اصول زیر خلاصه می‌کند:

۱- لذت موسیقایی بوجود می‌آورد و این در طبیعت آدمی است که، خواه ناخواه، از آن لذت میبرد.
۲- میزان ضربه‌ها و جنبشها را منظم میکند. ۳- به کلمات خاص هر شعر تأکید میبخشد و امتیازی از نظر کشش کلمات ایجاد میکند (همان، ص ۴۹).

میان وزن شعر و محتوای آن، رابطه ناگسستنی وجود دارد. شاعران بزرگ همواره، عاطفه و احساس خویش را با نوایی که بیانگر ضرباهنگ آن عاطفه و احساس است، در قالبی مشخص و موزون عرضه داشته‌اند (نوی شعر فارسی، عقدایی: ص ۲).

وزن علاوه بر آن که از کوشش ذهنی می‌کاهد، به سبب آن که برای کلام قالبی مشخص و معین ایجاد میکند، خود موجب التذاذ نفس میشود زیرا که هر نوع تناسب و قرینه‌ای میان اجزاء پراکنده، وحدتی پدید می‌آورد که ادراک مجموع اجزاء را سریعتر و آسانتر میکند و همین نکته خود سبب احساس آسایش و لذت میگردد (وزن شعر فارسی، ناتل خانلری: ص ۱۵-۱۶). آهنگ و موسیقی در روح و روان انسان شوری برمی‌انگیزد و این نظم و آهنگ، همان وزن شعر است و ما از آهنگ و نظم اشعار در مییابیم که هر بیت به قطعه‌ای (اجزایی) قابل تقسیم است که وحدت و نظمی در آنهاست (بررسی اوزان شعر فارسی، زمانیان: ص ۲۴).

خانلری در کتاب (وزن شعر فارسی)، وزن را نوعی تناسب در اصوات مینامد که معیار سنجش موسیقی شعر است، و تناسب کیفیتی است حاصل از ادراک وحدتی در میان اجزاء متعدد؛ وقتی تناسب در مکان رخ دهد، آن را قرینه گویند و اگر در زمان واقع شود، وزن میخوانند (فرهنگ اصطلاحات ادبی، داد: ص ۵۱۸). نصیرالدین طوسی در مورد وزن گوید: وزن، هیأتی است تابع نظام ترتیب حرکات و سکنتات و تناسب آن در عدد و مقدار، که نفس از ادراک آن هیأت، لذتی مخصوص یابد، که آن در این موضع، ذوق خوانند؛ و موضوع آن حرکات و سکنتات، اگر حروف باشد، آن را شعر خوانند و إلاً آن را ایقاع خوانند؛... (معیار الاشعار، نصیرالدین طوسی: ص ۴).

در شعر اگر بتوان از قافیه صرف نظر کرد، ظاهراً از وزن نمیتوان. وزن که عبارتست از وجود نوعی نظم در اصوات کلام، بسبب تأثیر خیال‌انگیزی که دارد، حتی نزد منطقیها هم جزو ماهیت شعرست (شعر بی دروغ شعر بی نقاب، زرین کوب: ۱۰۵). پس بنا بر نظرات فوق، وزن، جزء لاینفک شعرست و هیچیک از بزرگان شعر و ادب فارسی در طول قرون متمادی، آنرا نادیده نگرفته‌اند؛ و در قرن معاصر، خصوصاً در شعر نو، گرچه «وزن» تعدیل شده است؛ ولی باز هم جایگاه خود را بعنوان یک خصوصیت محوری، حفظ نموده است. چرا که اکثر صاحب‌نظران بر این عقیده‌اند، شعر بدون وزن، نمیتواند شعر باشد.

۳-۲- تأثیر گزینش اوزان خاص، در غزل شهریار

ناتل خانلری رزانت و خفت اوزان را چنین مطرح میکند: «همیشه تألیفی از الفاظ که در آن شماره نسبی هجاهای کوتاه یا شدید بیشتر باشد، حالت عاطفی شدیدتر و مهیجتری را القاء میکند بعکس،

برای حالات ملایمتر که مستلزم تآنی و آرامش هستند، وزنهایی به کار میرود که هجاهای بلند یا ضعیف در آنها بیشتر باشد (اوزان شعر فارسی، خانلری: ص ۱۶۸).

اغلب محققان عروضی در پاسخ میزان تأثیر ذوق شاعر در انتخاب اوزان و جایگاه سنتهای شعری در این گزینش و اینکه در هر دوره کدام اوزان شعری بیشتر رایج بوده و چرا؟ سالهاست که آراء خانلری را تکرار میکنند. بنابر نظر خانلری در عین حال که نباید ذوق شاعر و مقتضیات درونی و نیز مضامین را در انتخاب کردن وزنی خاص از نظر دور داشت، این ارتباط را نمیبایست یکسره منوط به ذوق شاعر بدانیم (نک: اوزان شعر فارسی، خانلری: ص ۱۵۲-۱۵۳).

«شاعر از میان اوزان شعر، وزنی را که با محتوا و حالت انفعالی شعرش هماهنگ باشد، برمیگزیند» (وزن و قافیة شعر فارسی، وحیدیان کامیار: ص ۶۱)؛ وحیدیان کامیار اعتقاد دارد: وزن (رمل مَثْمَن مخبون محذوف)، وزنی نرم و سنگین است که در معانی مانند هجران، درد و حسرت و گله بکار میرود (همان، ص ۷۲). اگر در جدول شماره (۱) این مقاله دقت کنیم، این سخن وحیدیان کامیار را تصدیق خواهیم کرد؛ و همانطور که در مقدمه بیان شد، انتخاب هنرمندان اوزان عروضی، توأم با لحن عاطفی، غمگانه و اندوه آمیز، در جذابیت و دلنشینی شعر، میتواند رابطه مستقیم داشته باشد.

حال با توجه به نظرات و توضیحات ارائه شده توسط صاحب نظران، برآنیم که با آمار و ارقام، به اثبات این مهم پردازیم که گزینش اوزان خاص و کاربرد واژه‌های اندوه آمیز با بسامد بالا - که در ادامه بدان خواهیم پرداخت - متأثر از زندگی پرفراز و نشیب و خاطرات تلخ دوران عشق نافرجام این شاعر محزون است.

جدول شماره ۱

* جدول بسامد اوزان عروضی غزل‌های شهریار در مقایسه با غزل‌های حافظ و سعدی ^۱					
ردیف	وزن عروضی	بهر رمل (۱) ^۲	بسامد غزل شهریار	بسامد غزل حافظ	بسامد غزل سعدی
۱	فَعْلَاتِن فَعْلَاتِن فَعْلَاتِن فَعْلِن (فَعْلَان، فَع لِن،	رمل مَثْمَن مخبون محذوف	۱۴۴	۱۳۳	۹۴

۱ - قابل بذکر است که جامعه ی آماری مورد نظر: شهریار ۴۸۵ غزل، حافظ ۴۹۵ غزل و سعدی ۶۳۰ غزل میباشد.

۲ - این شماره ها، بحور اوزان غزل‌های شهریار در مقایسه با غزل‌های دو شاعر دیگر را بترتیب بسامد نشان میدهد.

* لازم به ذکر است که در تقطیع و وزن مطالع غزل‌های حافظ و سعدی از کتاب «بررسی اوزان شعر فارسی» صدرالدین زمانیان استفاده شده است.

			(مقصور، اصلم، اصلم مُسَبَّغ)	فع لان)	
۳۳	۳۱	۳۷	رمل مَثْمَن محذوف (مقصور)	فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعِلُن (فاعلان)	۲
۴	۰	۱۴	رمل مَثْمَن سالم	فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن	۳
۱۲	۰	۸	رمل مَثْمَن مخبون	فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن	۴
۰	۰	۸	رمل مسدَس مخبون محذوف (مقصور، اصلم، اصلم مُسَبَّغ)	فاعلاتن فاعلاتن فَعِلُن (فَعِلَان، فع لن، فع لان)	۵
۱۹	۳	۵	رمل مَثْمَن مشکول	فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن	۶
۲۶	۶	۵	رمل مسدَس محذوف (مقصور)	فاعلاتن فاعلاتن فاعِلُن (فاعلان)	۷
۱۸۷	۱۷۳	۲۲۱	جمع		

ردیف	وزن عروضی	بحر مجتث (۲)	بسامد غزل شهریار	بسامد غزل حافظ	بسامد غزل سعدی
۱	مفاعِلن فاعلاتن مفاعِلن فَعِلُن (فَعِلَان، فع لن، فع لان)	مجتث مَثْمَن مجنون محذوف (مقصور، اصلم، اصلم مُسَبَّغ)	۸۴	۱۱۳	۱۰۵
۲	مفاعِلن فاعلاتن مفاعِلن فاعلاتن	مجتث مَثْمَن مجنون	۱۸	۴	۱۲
جمع					

ردیف	وزن عروضی	بحر مضارع (۳)	شهریار	حافظ	سعدی
------	-----------	---------------	--------	------	------

۶۱	۷۴	۸۱	مضارع مَثَمَّنْ اِخْرَبِ مَكْفُوفٍ مَحْذُوفٍ (مَقْصُور)	مفعولُ فاعلاتن مفاعيل فاعلن (فاعلان)	۱
۲۱	۱۹	۷	مضارع مَثَمَّنْ اِخْرَبِ	مفعولُ فاعلاتن مفعول فاعلاتن	۲
۸۲	۹۳	۸۸	جمع		

ردیف	وزن عروضی	بحر هزج (۴)	شهریار	حافظ	سعدی
۱	مفاعیلن مضاعیلن مفاعیلن مفاعیلن	هزج مَثَمَّنْ سالم	۳۵	۲۴	۲۵
۲	مفاعیلن مفاعیلن فعولن	هزج مسدَّس محذوف	۱۹	۲۴	۳۱
۳	مفعولُ مفاعیلُ مفاعیلُ فعولن	هزج مَثَمَّنْ اِخْرَبِ مَكْفُوفٍ مَحْذُوفٍ	۳۳	۱۹	۳۴
۴	مفعول مفاعیلن مفعول مفاعیلن	هزج مَثَمَّنْ اِخْرَبِ	۵	۵	۶
۵	مفعولُ مفاعِلن فعولن	هزج مسدَّس اِخْرَبِ مَقْبُوضٍ مَحْذُوفٍ	۲	۵	۴۰
۶	مفتعلن فاعلات مفتعلن فع	هزج مَثَمَّنْ مَطْوِيَّ منحور	۰	۱	۰
۷	مفتعلن فاعلن مفتعلن فاعلن	هزج مَثَمَّنْ مَطْوِيَّ مَوْقُوفٍ مَكْشُوفٍ	۰	۱	۰
جمع					
۱۳۶	۷۷	۸۹			

ردیف	وزن عروضی	بحر خفیف (۵)	بسامد غزل شهریار	بسامد غزل حافظ	بسامد غزل سعدی
۱	فاعلاتن مفاعِلن فَعِلْن (فَعِلان، فع لن، فع لان)	خفیف مسدَّس مخبون محذوف(مَقْصُور، اصلم، اصلم مُسَبِّغ)	۷	۸	۳۵
جمع					
۳۵	۸	۷			

ادامه جدول شماره ۱					
ردیف	وزن عروضی	بحر رجز (۶)	شهريار	حافظ	سعدی
۱	مستفعلن مستفعلن مستفعلن مستفعلن	رجز مَثْمَنِ سالم	۷	۲	۱۱
۲	مفتعلن مفاعلهن مفتعلن مفاعلهن	رجز مَثْمَنِ مطويّ مخبون	۶	۵	۱۷
		جمع	۱۳	۷	۲۸

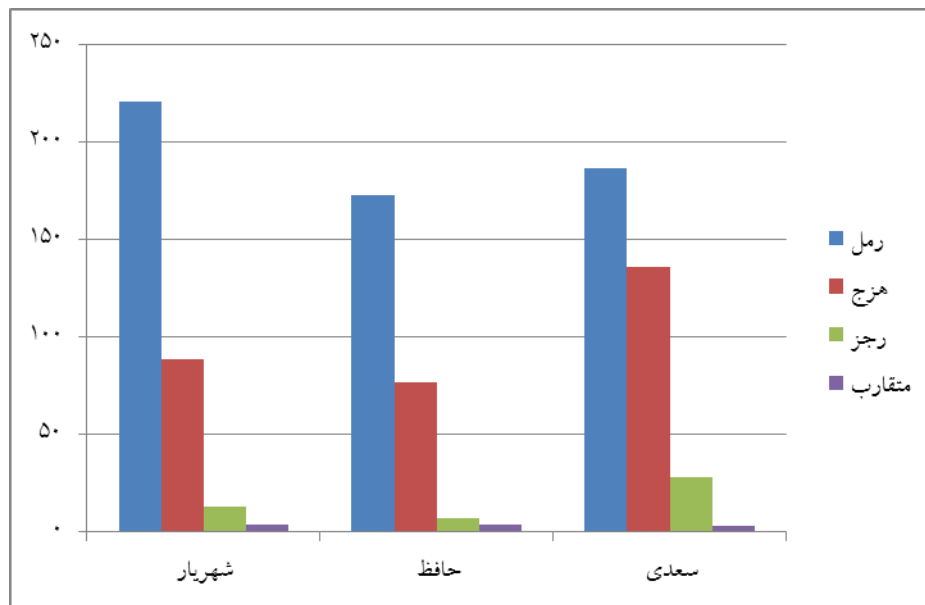
ردیف	وزن عروضی	بحر متقارب (۷)	شهريار	حافظ	سعدی
۱	فع لن فعولن فع لن فعولن	مقارب مَثْمَنِ ائلم	۰	۳	۰
۲	فعولن فعولن فعولن فعولن	مقارب مَثْمَنِ سالم	۳	۱	۰
۳	فعولن فعولن فعولن فعل	مقارب مَثْمَنِ محذوف	۱	۰	۳
		جمع	۴	۴	۳

ردیف	وزن عروضی	بحر منسرح (۸)	شهريار	حافظ	سعدی
۱	مفتعلن فاعلات مفتعلن فع	منسرح مَثْمَنِ مطويّ منحور	۶	۱	۹
۲	مفتعلن فاعلهن مفتعلن فاعلهن	منسرح مَثْمَنِ مطويّ مكشوف	۰	۲	۱۲
۳	مفتعلن فاعلات مفتعلن فاعلات	منسرح مَثْمَنِ مطويّ	۰	۰	۴
۴	مفتعلن فاعلهن مفتعلن فاعلات	منسرح مَثْمَنِ مطويّ مكشوف محذوف	۰	۰	۲
		جمع	۶	۳	۲۷

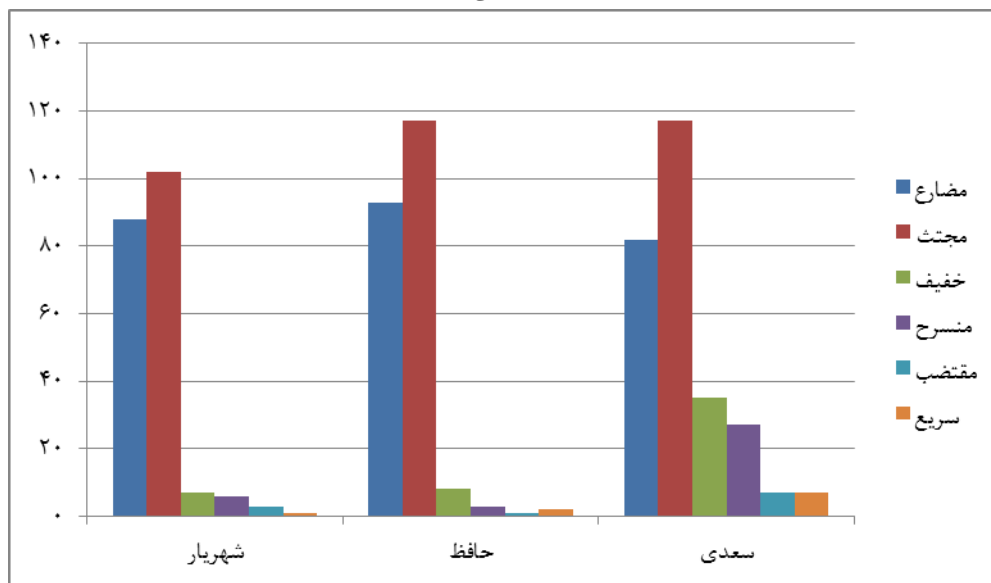
ردیف	وزن عروضی	بحر مقتضب (۹)	بسامد غزل شهریار	بسامد غزل حافظ	بسامد غزل سعدی
۱	فاعلاتُ مفعولن فاعلاتُ مفعولن	مقتضب مَثَمَّنْ مطوئِ مكشوف	۳	۱	۰
جمع					
			۳	۱	۰

ردیف	وزن عروضی	بحر سریع (۱۰)	شهریار	حافظ	سعدی
۱	مفتعلن مفتعلن فاعِلِن	سريع مسدَس مطوئِ مكشوف	۱	۲	۴
۲	مفتعلن مفتعلن فاعلات	سريع مسدَس مطوئِ موقوف	۰	۰	۳
جمع					
			۱	۲	۷

ردیف	وزن عروضی	بحر کامل (۱۱)	شهریار	حافظ	سعدی
۱	مُتَفَاعِلِن مُتَفَاعِلِن مُتَفَاعِلِن مُتَفَاعِلِن	کامل مَثَمَّنْ سالم	۱	۰	۰
جمع					
			۱	۰	۰
ردیف	وزن عروضی	بحر بسیط (۱۲)	شهریار	حافظ	سعدی
۱	مستفعلن فعلن مستفعلن فعلن	بسيط مَثَمَّنْ مخبون	۰	۰	۱
جمع					
			۰	۰	۱



نمودار ۱- مقایسه بسامد بحور متفق الارکان غزلهای شهریار، حافظ و سعدی



نمودار ۲- مقایسه بسامد بحور مختلف الارکان غزلهای شهریار، حافظ و سعدی

توضیح داده های جدول شماره (۱) و نمودارهای آن

در این جدول و نمودارهای آن، بسامدِ غزلِ شهریار در «بحر رملِ مَثَمَّنِ مَخْبُونِ مَحذُوفِ» (۱۴۴) و حافظ (۱۳۳) و سعدی (۹۴) میباشد؛ و بسامدِ غزلِ شهریار، در «بحر رملِ مَثَمَّنِ مَحذُوفِ» (۳۷) و حافظ (۳۱) و سعدی (۳۳)، و بسامدِ غزلِ شهریار، در «بحرِ رملِ مَثَمَّنِ سَالِمِ» (۱۴) و حافظ (۰) و سعدی (۴)، و بسامدِ غزلِ شهریار، در «بحرِ رملِ مَسَدَسِ مَخْبُونِ مَحذُوفِ» (۸) و حافظ (۰) و سعدی (۰) میباشد؛ و بسامدِ کُلِّ غزلهای سه شاعر در «بحرِ رملِ» به ترتیب، (۲۲۱)، (۱۷۳) و (۱۸۷) بصورت دقیق، محاسبه شده است (جدول ۱ و نمودارهای ۱ و ۲).

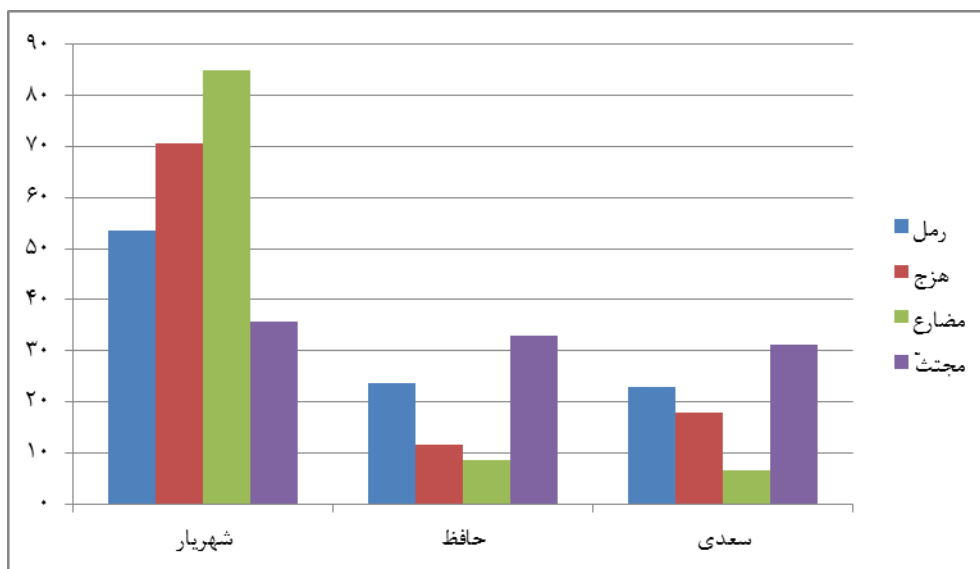
البته این قضاوت طبق آمار و ارقام ذکر شده، بر غزلهای شهریار که دارای ژرف ساخت و درونمایه حزن انگیز و حسرتباری هستند، صادقست و موارد مشابه دیگر، باید مورد ارزیابی دقیق، قرار گیرد.

۴- بسامد واژه‌های اندوه آمیز در غزل شهریار، بعنوان شاخصه سبکی

همانگونه که قبلاً اشارت رفت، غزل شهریار، غزلی محزون و اندوه آمیزست. مهدی زرقانی میگوید: «من خیلی دقت کردم تا ببینم وجه شاخص و علل موفقیتِ غزلهای تأثیرگذار شهریار، در چیست؟ ... به این نتیجه رسیده ام که در این نوع غزلهای، همه اندامهای شعری، در خدمت زمینه عاطفی شعر قرار گرفته است و این نکته بسیار مهمی است» (چشم انداز شعر معاصر ایران، زرقانی: ص ۱۷۶). و در ادامه میگوید: فرق است میان شاعری که از عشق فقط سخن میگوید و شاعری که عشق را تجربه کرده باشد تا آنجا که جزئی از شخصیتش شده باشد... شهریار، صاحب اینگونه تجربیات زلال عشقی است، که به شعرش روح میدمد (همان، ص ۱۷۶-۱۷۷).

میتوان ادعان داشت که زرقانی حقیقتی را کشف کرده است که شاید پیشینیان کمتر به آن توجه نموده اند. برآستی که غزل شهریار از دلی محزون فوران کرده است و تأثیر عمیقی بر خواننده میگذارد و او را فکورانه و منفعلانه با شاعر شیدای عشق، همراه و همنوا میسازد. بقول عبدالحسین زرین کوب: شرط اول برای شاعر وجود شور و الهام شاعرانه است؛ وجود نفعه‌یی نامرئی و مرموز که تار دلش را بارتعاش آورد و نوا ... آنجا که یک طوفان در درون شاعر نميجوشد، آنچه میگوید شعر واقعی نیست (شعر بی دروغ، شعر بی نقاب، زرین کوب: ص ۱۱۵).

فتوحی معتقد است: لازمه شکلگیری سبک وجود بسامد بالای مشخصه‌های سبک ساز است و نه کاربرد اندک رخدادهای اتفاقی در متن. برای اینکه سبک حیات پیدا کند، باید صورتهایی از یک کاربرد زبانی در گفتارِ شخص به «حدّ کثرت» برسد و تداوم یابد... تکرار و تداوم در حقیقت، مهمترین عامل شکل گیری سبک است (سبک شناسی، فتوحی: ص ۴۸-۴۹). در ادامه با توجه به نقطه نظرهای بیان شده، با آمار و ارقام دقیق نشان خواهیم داد که لحن شهریار در غزلهايش، لحن غمگانه و اندوه آمیزست که آنرا مشخصه سبکی غزل شهریار میتوان دانست.



نمودار ۳- مقایسه بسامد واژه‌های اندوه آمیز شهریار، حافظ و سعدی در (۵۰) غزل

براساس جدول شماره (۲)

تبیین و توضیح داده های جدول شماره (۲) و نمودار آن

همانگونه که در جدول شماره (۲) آمده است، جامعه آماری ما پنجاه غزل در نه بحر برای هر شاعر است؛ که بترتیب بسامد غزل، عبارتند از: رمل، هزج، مضارع، مجتث، رجز، مقتضب، خفیت، منسرح و سریع، که به لحاظ تعداد غزل، چهار ستون اول مورد بحث قرار میگیرد، چرا که پنج ستون بعد، از نظر بسامد، قابل بحث نیست.

در بحر رمل؛ شانزده، هجده و پانزده غزل به ترتیب برای شهریار، حافظ و سعدی داریم که بسامد واژه‌های اندوه آمیز و غمگانه در آن به ترتیب (۱۷۹)، (۷۹) و (۷۷) میباشد که به لحاظ درصدی (۵۳/۴۳) درصد، (۲۳/۵۸) درصد و (۲۲/۹۸) درصد را شامل میشود.

در بحر هزج؛ سیزده، هشت و یازده غزل به ترتیب برای شهریار، حافظ و سعدی داریم که بسامد واژه‌های اندوه آمیز در آن به ترتیب (۲۳۱)، (۳۸) و (۵۸) میباشد که به لحاظ درصدی (۷۰/۶۴) درصد، (۱۱/۶۲) درصد و (۱۷/۷۳) درصد را شامل میشود.

در بحر مضارع؛ یازده، شش و سه غزل به ترتیب برای شهریار، حافظ و سعدی داریم که بسامد واژه‌های اندوه آمیز در آن به ترتیب (۱۳۰)، (۱۳) و (۱۰) میباشد که به لحاظ درصدی (۸۴/۹۶) درصد، (۸/۴۹) درصد و (۶/۵۳) درصد را شامل میشود که این اعداد و ارقام و درصد هر غزل، کاملاً تأمل برانگیز است.

اگر دقت بیشتری به ستون چهارم یعنی بحر عروضی مجتث بشود، با آنکه از نظر بسامد غزل، غزل‌های حافظ بیش از سه برابر، و سعدی دو برابر غزل‌های شهریار است، ولی بسامد واژه‌های اندوه آمیز غزل شهریار، بر دو شاعر دیگری تفوق دارد؛ همچنانکه به لحاظ درصدی یعنی ۳۵/۷۹ درصد برای شهریار و ۳۲/۹۵ درصد برای حافظ و ۳۱/۲۵ درصد برای سعدی، مقوله اندوه آمیز مشاهده میکنیم (جدول ۲ و نمودار ۳).

بسامد «واژه‌های اندوه آمیز» در ۶ غزل از ۵۰ غزل آغازین دیوان شهریار در بحر هزج^۱

۱- غزل «بمَرغان چمن»، ص ۱۰۳

خراب، خمارانگیز، خُمار، شیدائی، دماغی خسته، خوابی پریشان، شب، شب آویزان، گلزارِ خزان، خزانِ عمر، خزان، برگریزان، سردی، خاموشی، زمستان، غل و زنجیر، زندان، بُحران، خاموش، آتشین تب، هذیان، جانسوز، شکسته نای، نایِ نالان، افسرده جان، شوریده سامان، شمع... خاموش، اشکِ توبه، گره شد... ناله، آه، بی مِهری ایام، سوز و گداز، چاهِ کنعان، شب پاییز، سرگشته چرخ، سردرگریبان، عمر بی حاصل، درپیچ و تاب بودن، صاحب کُشته، سرگشته، آشفته و سنگین، اشکِ من، شوریده بخت، چشمِ گریبان، اشکِ چشم، خونِ دل، نامردی، حِرمان، بیمِ غرق، نامردی، نامردمی.

۲- غزل «شاعر افسانه»، دیوان، ص ۱۱۴

غمِ دل، غریبانه، غریبانه بگرییم، بگرییم، پریشان، بگرییم، پریشانی، بگرییم، مُرده، بگرییم، جوش و خروش، بگرییم، جوش و خروش، بگرییم، وحشتِ دیوانه، بگرییم، خرمهره، بگرییم، جُغد، ویرانه، بگرییم، در ماتم، بگرییم، غمِ ما، بگرییم، هذیان، بگرییم، غمِ بیگانه، بگرییم، تبِ طفل.

۳- غزل «نی دمساز»، دیوان، ص ۱۱۶

بنال (نالیدن)، غم داشتن، دلسوز نداشتن، همدم نداشتن، دل زخم، غمِ یار، غم، امشب، بومِ شام، امشب، شامِ غمگین، امشب، کوره در سینه افروختن، آه دمدام، امشب، ماتم، غم دارم، امشب، اشک، امشب، بردل بار داشتن، امشب، غمی، غمِ دل، امشب، دل کندن، امشب.

۴- غزل «افسانه روزگار»، دیوان، ص ۱۲۷

بدبیاران، پیری، پشیمانی، شبِ بدمستی، صبحِ خُمار، قراری نیست (آرامش وجود ندارد)، بیقراران، داغِ یاران، خوابی سرد و سنگین، مبتلا، شبیخونِ خیالت، شب زنده دار (ناآرام)، گریزان، اشک و آه، سوگواران، سرِ بشکسته، توسنِ ایام، پشتِ خَم، شاخِ دشمنی، ویران کند، شکستِ جامِ جَم، خاطر خون شدن، آوازه مرگ، خزانِ لاله.

۱ - انتخاب «واژه‌های اندوه آمیز»، در (۶) غزل از (۵۰) غزلی که با آمار و ارقام، و دقیق، استخراج شده است، براساس بیشترین بسامد برای غزل هر شاعر است که تنها در دو بحر «هزج» و «مضارع» آورده‌ایم.

۵- غزل «دل شکسته»، دیوان، ص ۱۰۰

زندانی، ظلمات، روزِ غم، زندانِ آزاده، خزانِ زرد، دریغ، جدا شدنِ جوانی، دردِ بیدرمان، دردِ (جهان)، دردی، فنا شو، خرابِ آباد، دهرِ فانی، دل‌های شکسته، دلِ بشکسته.

۶- غزل «من نخواهد شد»، دیوان، ص ۱۲۲

سوز و گداز، دریغ، سنگدل، دستِ شکسته، خراب، اهریمن، فغان (آه و ناله)، مرگ، شیون، تیغِ زبان، کوره‌ی آتش، گداختن، یعقوبِ حزین، چاکِ گریبان، بوی پیراهن (یوسف)، خونِ دل، دشمنِ جان، دریغ، دشمن.

بسامد «واژه‌های اندوه آمیز» در ۶ غزل از ۵۰ غزلِ آغازین دیوان شهریار در بحر مضارع

۱- غزل «غنای غم»، دیوان، ص ۱۲۶

غم، گریان، غمی، سینه‌های تنگ، غم، اشکِ چشم، اشکِ شور، صبر تلخ، غم، خون، ظلمِ تن، غم، ظلمتِ دل، ناله، غمی، غبارِ یار، ابرِ غبار، اسیر، غم، سنگلاخِ ضلال، چشمِ اشگبار، غم، زنگِ غم، غم، جزع کردن، غم.

۲- غزل «کاروان شوق»، دیوان، ص ۱۱۷

اشک، غمِ دل، غبارِ دل، نمِ اشک، غم، غمگسار، شرمسار، ابر بهار (گریه فراوان)، اشگبار، دلِ حزین، داغِ فراق، دغدغهٔ انتظار، آتشِ زدم به خویش، غوغای واپسین، شبهای تار، ناله، جبرِ روزگار، ناله کردم، خوف، بیمناک.

۳- غزل «نگین گمشده»، دیوان، ص ۱۳۸

خار، گریبان چاک زدن، در کفن بودن، اشک، دلشکن، دود به سر رفتن (خاموش شدن)، در وطن غریب، غریبی، زاغ و زغن، با عشقِ میرم (میمیرم)، اسیر زندان، زندانِ تن، چاهِ دیو، چشمِ گریبان، بیگانه، خویِ اغیار.

۴- غزل «مَلالِ محبَّت»، دیوان، ص ۱۴۲

مَلالِ محبَّت، راندن (دور کردن)، دوری کردن، بشیون خواندن، آه من، راهِ کدورت، اشک، سرشگ، مژگانِ فشاندن (اشک ریختن)، پدادم نمیرسی، ماتمَسرای عشق، با آتش کشیدن، خاکِ سوختگان، لب از خنده بستن، زندانِ من.

۵- غزل «خداحافظی»، دیوان، ص ۱۳۷

اغیار، خار، ناطیب، بیمار، بارِ غم، غمِ کمرشکن، بلبلی خزان، وعدهٔ دیدارِ بخشر، آه دل، دلِ زار، سخت دل‌آزار.

۶- غزل «جمع و تفریق»، دیوان، ص ۱۳۱

خزان دیده، رهنانِ دی، جان به لب رسیدن، دستِ تطاول، تغافل، از قهر سوختن، سوزِ دل، فتنه (گردون)، عاشقِ شیدا.

بسامد «واژه‌های اندوه آمیز» در ۶ غزل از ۵۰ غزلِ آغازین دیوان حافظ در بحر هزج

۱- غزل ۳۸، دیوان، ص ۳۸

شبِ دیجور، وداعِ تو، گریه کردن، هجرِ تو، خسته رنجور، هجرانِ تو، آبِ روان (اشک)، خونِ جگر، غم، گریه، ماتم زده.

۲- غزل ۳، دیوان، ص ۶۲

فغان، شهر آشوب، صبر از دل بردن، دشنام، نفرین، جوابِ تلخ.

۳- غزل ۱۵، دیوان، ص ۷۹

جگرسوز، تیرِ غمزه، ناله و فریاد، غول بیابان، خرابم ز عتاب.

۴- غزل ۴۰، دیوان، ص ۱۱۰

بیچارگی و عجز، سوزِ دل، حافظِ مسکین، سوز و گداز.

۵- غزل ۴۶، دیوان، ص ۱۱۶

غم، دلِ ویرانه، ننگ، سرگشته.

۶- غزل ۲۹، دیوان، ص ۹۷

دیده گریان، سیلِ دمادم، آغیار، غمِ دل.

بسامد «واژه‌های اندوه آمیز» در ۶ غزل از ۵۰ غزلِ آغازین دیوان حافظ در بحر مضارع

۱- غزل ۵، دیوان، ص ۶۵

دردا (آه و افسوس)، کشتی شکستگان، درویشِ بینوا، تنگدستی.

۲- غزل ۳۹، دیوان، ص ۱۰۸

خونِ ما (ریختن)، نقشِ غم، غمِ عشق.

۳- غزل ۷، دیوان، ص ۶۸

شباب رفت (گذر جوانی)، پیرانه سر (هنگام پیری).

۴- غزل ۳۳، دیوان، ص ۱۰۲

بسوختمیم، گرت قصدِ خونِ ماست.

۵- غزل ۱۱، دیوان، ص ۷۴

دانه اشک

۶- غزل ۳۰، دیوان، ص ۹۸

شیدا شدم.

بسامد «واژه‌های اندوه آمیز» در ۶ غزل از ۵۰ غزل آغازین دیوان سعدی در بحر هزج

۱- غزل ۲۶، کلیات، ص ۴۱۶-۴۱۷

مرگ تشنگان، سست پیمان، بی وفایی، خار در زیر پهلو بودن، درد، جفا، کشتن (عاشق)، فراق.

۲- غزل ۳۸، کلیات، ص ۴۲۱-۴۲۲

فتنه انگیز، دریغا، خَدَنگِ غمره، ناوکهایِ خونریز، فغان، زهرِ شکرآمیز، فتنه و آشوب، چشم فتنه انگیز.

۳- غزل ۱۸، کلیات، ص ۴۱۳

بارِ غم، تیرِ هلاک، دلِ مجروح، جان دادن، فراقِ تو، رنج کشیدن، جراحت.

۴- غزل ۴۶، کلیات، ص ۴۲۵-۴۲۶

فتنه برخاستن، طاقت و آرام رفتن، زخم (آسیب)، دردِ (عشق)، جُور و جفا، خون ریختن.

۵- غزل ۴۵، کلیات، ص ۴۲۵

کمان قتل، آتشِ خرمن، هزار فتنه، بی جرم گُشتن، درد کشیدن، ملامت.

۶- غزل ۴۲، کلیات، ص ۴۲۳-۴۲۴

خون آمدن، کشته، خرمن بیچارگان سوختن، دل درماندگان خَسْتَن، دل از دست رفتن.

بسامد «واژه‌های اندوه آمیز» در ۳ غزل^۱ از ۵۰ غزل آغازین دیوان سعدی در بحر مضارع

۱- غزل ۹، کلیات، ص ۴۰۹

در این غزل هیچ «مقوله اندوه آمیزی» یافت نشد.

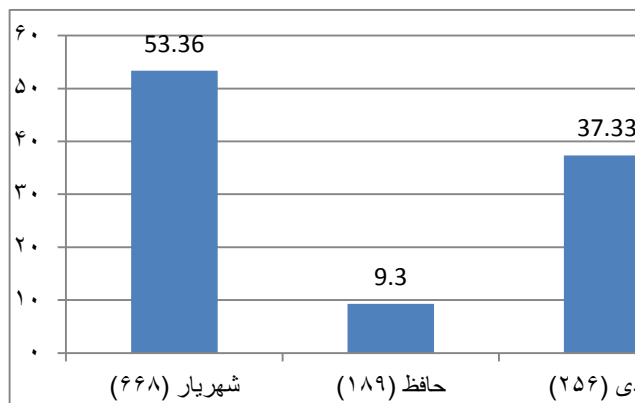
۲- غزل ۷، کلیات، ص ۴۰۸-۴۰۹

طاقت نماندن، خشم گیرد، جفا، جان سپردم، آبِ دو چشم، درویش بینوا، مجنون مبتلا.

۳- غزل ۲۳، کلیات، ص ۴۱۵

شکسته (خوار و ذلیل)، عقوبت کردن، وفا کردن.

۱ - در بحر مضارع فقط سه غزل از این شاعر در جامعه آماری (۵۰) غزل داریم.



نمودار ۴- بسامد واژه‌های اندوه آمیز در (۵۰) غزل آغازین هر شاعر مطابق جدول شماره (۲)

همانطور که در نمودار (۴) مشاهده میکنیم، تعداد واژه‌های اندوه آمیز هر شاعر در (۵۰) غزل آغازین، به این ترتیب است: شهریار (۶۶۸) مورد، معادل (۵۳/۳۶ درصد) و حافظ (۱۸۹) مورد، معادل (۹/۳ درصد) و سعدی (۲۵۶) مورد، معادل (۳۷/۳۳ درصد).

از آنجا که لازمه شکلگیری سبک، وجود بسامد بالای مشخصه‌های سبک سازست، و باید صورتهایی از یک کاربرد زبانی در گفتار شخص بحد کثرت برسد و تداوم یابد (سبک شناسی، فتوحی: ۴۸)، نگارنده در این پژوهش به این مهم دست یافت که لحن کلام و بسامد واژه‌های اندوه آمیز غزل شهریار به عنوان یک کاربرد زبانی که در سرتاسر غزلهای وی ساری و جاریست، نسبت به دو شاعر دیگر، بعنوان یک شاخصه سبکی محسوب میگردد.

نتیجه گیری

با کاوش در (۴۸۵) غزل دیوان شهریار، و مقایسه با غزلهای دو شاعر نامدار ادب پارسی (سعدی و حافظ) نتایج زیر حاصل شد.

- ۱- تمامی غزلهای شهریار تقطیع، و وزن و بحرشان مشخص گردید. در بحر رمل، بسامد غزلهای هر یک از سه شاعر، شهریار (۲۲۱)، حافظ (۱۷۳) و سعدی (۱۸۷) میباشد و انشعابات این بحر نیز مورد بررسی دقیق قرار گرفت که بسامد غزلهای هر شاعر چنین است:
 - (رمل مَثْمَن مخبون محذوف)، شهریار (۱۴۴)، حافظ (۱۳۳) و سعدی (۹۴).
 - (رمل مَثْمَن محذوف)، شهریار (۳۷)، حافظ (۳۱) و سعدی (۳۳).
 - (رمل مَثْمَن سالم)، شهریار (۱۴)، حافظ (۰) و سعدی (۴).
 - (رمل مَثْمَن مخبون)، شهریار (۸)، حافظ (۰) و سعدی (۱۲).
 - (رمل مسدَس مخبون محذوف)، شهریار (۸)، حافظ (۰) و سعدی (۰) و...

پس همانگونه که «وحیدیان کامیار» معتقد است، بحر رمل، به ویژه رمل مثنیٰ مخبون محذوف)، «وزنی نرم و سنگین است که در معانی چون هجران، درد و حسرت و گله بکار میرود» (وزن و قافیه شعر فارسی، وحیدیان کامیار، ص ۶۱)، و به خاطر شرایط زمانی و عشق آتشی که شهریار از سر گذرانده است، بیشتر غزل‌های خود را با درونمایه و مضمون غم و اندوه، در این بحر و انشعابات آن اختیار نموده است.

۲- در ادامه پنجاه غزل آغازین دیوان هر شاعر از نظر کاربرد واژه‌های اندوه آمیز، مورد مذاقه قرار گرفت و با آمار و ارقام دقیق، مطابق جدول شماره (۲) تنها در چهار بحر عروضی، این نتیجه حاصل شد:

الف- در بحر رمل؛ (۱۶)، (۱۸) و (۱۵) غزل بترتیب برای شهریار، حافظ و سعدی داریم که بسامد واژه‌های اندوه آمیز و غمگانه در آن به ترتیب (۱۷۹)، (۷۹) و (۷۷) میباشد که به لحاظ درصدی ۵۳/۴۳ درصد، ۲۳/۵۸ درصد و ۲۲/۹۸ درصد را شامل میشود.

ب- در بحر هزج؛ (۱۳)، (۸) و (۱۱) غزل بترتیب برای شهریار، حافظ و سعدی داریم که بسامد واژه‌های اندوه آمیز در آن به ترتیب (۲۳۱)، (۳۸) و (۵۸) میباشد که به لحاظ درصدی ۷۰/۶۴ درصد، ۱۲/۶۲ درصد و ۱۷/۷۳ درصد را شامل میشود.

ج- در بحر مضارع؛ (۱۱)، (۶) و (۳) غزل بترتیب برای شهریار، حافظ و سعدی داریم که بسامد واژه‌های اندوه آمیز در آن به ترتیب (۱۳۰)، (۱۳) و (۱۰) میباشد که به لحاظ درصدی ۸۴/۹۶ درصد، ۸/۴۹ درصد و ۶/۵۳ درصد را شامل میشود که این اعداد و ارقام و درصد هر غزل، کاملاً تأمل برانگیز و معنادار است.

د- اما در ستون چهارم یعنی بحر عروضی مجتث، با آنکه بسامد، غزل‌های حافظ بیش از سه برابر، و سعدی دو برابر غزل‌های شهریار است، ولی بسامد واژه‌های اندوه آمیز غزل شهریار، بر دو شاعر دیگر تفوق دارد؛ همچنانکه به لحاظ درصدی یعنی ۳۵/۷۹ درصد برای شهریار، ۳۲/۹۵ درصد برای حافظ و ۳۱/۲۵ درصد برای سعدی، مقوله اندوه آمیز مشاهده میکنیم.

در نهایت میتوان به این نتیجه رسید که با توجه به انتخاب اوزان رزین و متین (رمل، هزج، مضارع و...) و بنا به اعتقاد «فتوحی» که میگوید: «لازمه شکل گیری سبک، وجود بسامد بالای مشخصه‌های سبک ساز است... برای اینکه سبک، حیات پیدا کند، باید صورتهای از یک کاربرد زبانی در گفتار شخص به «حد کثرت» برسد و تداوم یابد...» (سبک شناسی، فتوحی: ص ۴۸-۴۹)، استفاده حداکثری و تأمل برانگیز شهریار از «واژه‌های اندوه آمیز» و لحن غمگانه وی نسبت به دو شاعر دیگر، به عنوان شاخصه سبکی، مخصوص بخود اوست که از عمق جان و روح بسیار حساس و محزون او مایه میگیرد.

منابع

۱. بحور و اوزان اشعار فارسی، ثابت زاده، منصوره، زوآر، تهران: ۱۳۸۸.
۲. بررسی اوزان شعر فارسی، زمانیان، صدرالدین، فکر روز، تهران، ۱۳۷۴.
۳. چشم انداز شعر معاصر ایران، زرقانی، مهدی، چاپ دوم، نشر ثالث، تهران: ۱۳۸۴.
۴. دیوان حافظ یا (رندی نامه)، خواجه شمس الدین محمد حافظ، با مقدمه و بعضی یادداشت ها از علی اصغر حلبی، زوآر، تهران: ۱۳۸۹.
۵. دیوان شهریار (۳ جلد)، شهریار، محمدحسین، چاپ هجدهم، نشر زرین و نگاه، تهران: ۱۳۷۶.
۶. سبک شناسی (نظریه ها، رویکردها و روشها)، فتوحی رود معجنی، محمود، انتشارات علمی، تهران: ۱۳۹۱.
۷. سرود فرشتگان (مجموعه غزلهای شورانگیز شهریار)، عاطفی، یدالله، زرین، تهران: ۱۳۸۹.
۸. شعر بی دروغ شعر بی نقاب، زرین کوب، عبدالحسین، چاپ چهاردهم، علمی، تهران: ۱۳۸۸.
۹. فرهنگ اصطلاحات ادبی، داد، سیما، چاپ ششم، انتشارات نگاه، تهران: ۱۳۹۲.
۱۰. کلیات سعدی براساس نسخه فروغی، به اهتمام ناصر احمدزاده، چکاوک، تهران: ۱۳۸۸.
۱۱. مرغ بهشتی (زندگی و شعر محمدحسین شهریار)، مشرف، مریم، نشر ثالث، تهران: ۱۳۸۲.
۱۲. معیارالاشعار (در علم عروض و قافیه)، نصیرالدین طوسی، محمدبن محمد، تصحیح محمد فشارکی، مرکز پژوهشی میراث مکتوب، تهران: ۱۳۸۹.
۱۳. موسیقی شعر، شفیعی کدکنی، محمدرضا، چاپ چهاردهم، آگه، تهران: ۱۳۹۲.
۱۴. نوای شعر فارسی (عروض و قافیه)، عقدایی، تورج، نشر زاهد، تهران: ۱۳۷۹.
۱۵. نبی محزون (شرح و تحلیل شاعری و نکات ادبی شعر شهریار)، میرزایی، چنگیز، سایه گستر، قزوین: ۱۳۸۹.
۱۶. وزن شعر فارسی، ناتل خانلری، پرویز، چاپ هفتم، انتشارات توس، تهران: ۱۳۸۶.
۱۷. وزن و قافیة شعر فارسی، وحیدیان کامیار، تقی، چاپ چهارم، مرکز نشر دانشگاهی، تهران: ۱۳۹۱.